

تکرار یک مضمون با تعابیر مختلف در دیوان حافظ

دکتر جواد مرتضایی*

چکیده

این حقیقت که شناخت کامل خداوند نصیب هیچ کس نمی‌شود، مورد تأیید قرآن، شریعت و سنت ماست. موضوع مذکور، به تعابیر مختلف، بویژه در متون نظم و نثر عرفانی ما، بیان گردیده است. در دیوان حافظ نیز یکی از موضوع‌های درخور توجه است که با ظرافت‌های شاعرانه خواجه شیراز، به طرز بیان‌ها و تعبیرهای زیبا و متفاوت، گاهی نه چندان آشکار، مطرح گشته است.

واژه‌های کلیدی: حافظ، تکرار مضمون، معرفت حق.

یکی از مضامین و بنیادهای عقیدتی در متون نظم و نثر عرفانی ما این است که حقیقت حق تعالی و معرفت کامل او نصیب هیچ کس نخواهد شد. این موضوع، که شرع و عقل هم بر آن صحه می‌گذارد، در بیان و اقوال بزرگان دین و اندیشه مشهود است. حضرت علی - علیه السلام - در این باره فرموده‌اند: «الذی لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن»^۱. این عبارت مشهور منسوب به ابن سینا: «ما عرفناک حق معرفتک»^۲ نیز ناظر بدین معنی است. در دیوان حافظ هم با تعابیر مختلف به این نکته اشاره شده است. نگارنده در یک نگاه اجمالی به دیوان شاعر، ۷ بیت را یافته که با بیان و تعبیرهای مختلف به این مضمون پرداخته است، که در ادامه به این بیت‌ها اشاره می‌شود:

* عکس روی تو چو در آینه جام افتاد

صوفی از خنده می در طمع خام افتاد (۱/۱۰۵)^۳

طمع خام صوفی، که ناشی از انعکاس چهره یار در جام و در نتیجه، خنده می (صدای ریختن شراب در جام و غلغل آن هنگام نوشیدن) است، و نه دیدن خود چهره، همان پندار و گمان بیهوده اوست مبنی بر اینکه یار را دیده و به معرفت او دست یافته است.

* با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم

یا من خبر ندارم، یا او نشان ندارد (۲/۱۱۴)

در این بیت هم حافظ با قاطعیت بیان می‌دارد که با هیچ کس نشانی از حقیقت آن دلستان (خداوند) ندیده است.

* در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز

هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد (۷/۱۱۹)

چون در راه عشق هیچ کس به یقین و قطعیت، محرم رازِ سربه‌مهر شناخت خداوند نمی‌شود، پس ادعای مدعیان معرفت، گمان و پنداری بیش نیست.

* جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند (۴/۱۷۷)

در این بیت هم حافظ با اشاره به حدیث معروف تفرقه و افتراق امت، اختلاف نظر میان برخی علمای ادیان و مذاهب گوناگون را ناشی از این می‌داند که هیچ یک به حقیقتی که دست‌نیافتنی است، نرسیده‌اند و گمان می‌کنند که به آن پی برده‌اند؛ حال آنکه حقیقت، در اصل یکی است؛ اما چه سود که کس را به آن دسترسی نیست؛ چه اگر این امر امکان داشت، دیگر اختلافی نیز میان ادیان وجود نمی‌داشت.

* معشوق چون نقاب ز رخ در نمی‌کشد

هر کس حکایتی به تصور چرا کند؟ (۳/۱۸۹)

در این بیت هم تصریح شده است که معشوق (خداوند) هرگز نقاب از چهره خود بر نمی‌دارد و حقیقت جمال خود را به کس نمی‌نماید؛ با این وصف، چرا هر کس تصور و گمانی را که از این چهره پنهان در پشت نقاب دارد، حقیقت انکارناشدنی می‌داند و از آن دم می‌زند؟

* برو ای زاهد خودبین، که ز چشم من و تو

راز این پرده نهان است و نهان خواهد بود (۴/۱۹۹)

راز این پرده که از چشم همه نهان است و هیچ‌گاه آشکار نخواهد شد، همان حقیقت معرفت الهی است. صفت «خودبین» در مصراع اول علاوه بر بیان معنی مغرور برای زاهد، مفید این معنی نیز هست که آنچه زاهد مدعی کشف و شناخت آن است و بدان غرّه، در اصل، پندار خود اوست.

* هر کس از مهره مهر تو به نقشی مشغول

عاقبت با همه کج باخته‌ای، یعنی چه؟ (۷/۴۰۹)

اگرچه این بیت از غزلی است که سخت می‌توان از آن تفسیر عارفانه به دست داد و منظور و مخاطب شاعر در آن، به احتمال بسیار، ممدوح و یار زمینی است، اما بیت مذکور را با توجه به قرابت بسیار مضمونش با موضوع مورد بحث ما، بدون در نظر گرفتن مخاطب آن، می‌توان داخل این بحث بررسی نمود. در این بیت، شاعر عاشقان معشوق را به نردبازانی مانند کرده که هر یک به نقش نشان‌داده معشوق سرگرم و دل‌خوشند؛ اما غافل از اینکه هیچ کس را توان همتایی و حریفی با یار نیست.

پی‌نوشت

۱. خداوندی که همت‌های دورپرواز و عالی‌درمی‌یابندش و زیرکان ژرف‌اندیش به شناخت او دست نمی‌یابند (نهج البلاغه، ص ۲، خطبه ۱).
۲. در شرح سودی (ص ۲۸) و شرح گلستان دکتر محمد خزائی (ص ۱۳۱) این دو بیت منسوب به ابوعلی سینا نقل شده است:

إِعْتِصَامُ الْوَرَى بِمَعْرِفَتِكَ

عَجَزَ الْوَاصِفُونَ عَن صِفَتِكَ

تُبَّ عَلَيْنَا فَإِنَّا بَشَرٌ

ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ

پناه و حفاظ مردم به شناسایی توست. ستاینده‌گان از وصف تو فرومانده‌اند. توبه ما را بپذیر؛ چه ما بشر هستیم و چنان که حق شناسایی توست، تو را نشناختیم. سنایی هم این مفهوم را مکرر آورده است؛ از جمله در مثنوی سنایی‌آباد:

كُلُّ وَصْفٍ الْبَيَانِ عَن صِفَتِهِ

ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ

و در مثنوی سیر العباد إلى المعاد:

ما عَبَدْنَاكَ، اجْتِهَادَ هَمِهِ

ما عَرَفْنَاكَ، اعْتِقَادَ هَمِهِ

در حدیقه سنایی آمده است (چاپ مدرّس رضوی، ص ۷۲) :

وان که او دست و پای را داند

او چگونه خدای را داند؟

انبیا عاجزند ازین معنی

تو چرا هرزه می‌کنی دعوی» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۰۱ - ۲۰۲)

۳. ابیات به نقل از دیوان حافظ به سعی سایه است. عدد سمت راست، شماره

غزل و عدد سمت چپ، شماره بیت است.

۴. «اشاره دارد به حدیث معروف «إِنَّ أُمَّتِي سَتَفَرَّقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ

فِرْقَةً، فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ اِثْنَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ (همانا امت من پس از من به

هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد؛ فرقه‌ای از آنها رستگار و هفتاد و دو فرقه

دیگر در دوزخ خواهند بود. (سفینه البحار، ج ۲، صص ۳۵۹ - ۳۶۰).

این حدیث که به حدیث تفرقه یا افتراق امت مشهور است، با عبارات

گوناگون نقل شده و گاهی به جای «هفتاد و سه»، «هفتاد و دو» یا «هفتاد و

یک»، یا «هفتاد و اند» یاد شده است. سیوطی این حدیث را چنین نقل کرده

است: «افترقت اليهود علی احدى و سبعین فرقة و تفرقت النصارى علی اثنين

و سبعین فرقة و تفرقت اُمّتی علی ثلاث و سبعین فرقة (جامع الصغیر، ج ۱، ص

۴۸...» (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۶۷۹ - ۶۸۰).

پی‌نوشت

* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

کتابنامه

- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۳، دیوان حافظ (به سعی سایه). به کوشش

هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه). چاپ دوم، تهران: هوش و ابتکار / چشم و چراغ.

- خرّمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۶۷، حافظ‌نامه. چاپ دوم، تهران: علمی و

فرهنگی / سروش.

- سعدی شیرازی، ۱۳۶۸، گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی.

چاپ اول، تهران: خوارزمی.

- سنایی غزنوی، حدیقة الحقیقة و طریقة الشریعة. تصحیح محمدتقی

مدرّس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- شهیدی، سیدجعفر (مترجم)، ۱۳۶۸، نهج البلاغه. چاپ اول، تهران:

سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.